

ساخت و بافت در ترجمه متون دینی
بررسی مقایسه‌ای دو ترجمه از نهج البلاغه (شهیدی و دشتی)

دکتر رضا ناظمیان^۱

استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

حسام حاج مؤمن

کارشناس ارشد در رشته زبان و ادبیات عربی

(۲۳۷ - ۲۵۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۳/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱۸

چکیده

ترجمه متون دینی به دلیل ویژگی‌های خاص این متون، مبانی نظری ویژه‌ای به همراه دارد. این متون به دو دسته وحیانی و غیر وحیانی تقسیم می‌شوند که حساسیت هر یک در گذر از ترجمه با دیگری متفاوت است. کتاب نهج البلاغه از متون دینی غیر وحیانی اسلامی است. از ترجمه‌های بنام آن یکی اثر سید جعفر شهیدی و دیگری اثر محمد دشتی است که سبک ترجمه هر یک از آنها با دیگری تفاوت دارد. نتایج بررسی مقایسه‌ای موردی این دو ترجمه نشان می‌دهد که شهیدی با پایبندی به ساخت صوری متن اصلی کوشیده تا عناصر زیبایی‌شناختی، بار ادبی، بافت فرهنگی و تاریخی و جغرافیایی و زبان کهن و موجز این متن را در ترجمه حفظ کند. اما این تلاش سبب شده ترجمه وی از حوزه زبانی معاصر به دور افتد و با فدا شدن سلاست ترجمه، از قابلیت ارتباطی ترجمه او کاسته شود. در مقابل، دشتی با گرایش به سوی خواننده، ساختار ترجمه را بر اساس ویژگی‌های زبانی معاصر سامان داده و متنی روان به دست داده است. اما این رویکرد به از میان رفتن ویژگی‌های متن اصلی و گاه خروج از اصل مطابقت در ترجمه انجامیده است.

واژه‌های کلیدی: ترجمه، متون دینی، نهج البلاغه، شهیدی، دشتی

۱. پست الکترونیک نویسنده مسؤول: Reza_nazemian2003@yahoo.com

مقدمه

خروج ترجمه از حوزه عملی محض به سوی حوزه نظری، مجاللی فزاینده را برای بررسی جنبه‌های گوناگون ترجمه فراهم آورده است. از جمله دستاوردهای برجسته این گستره؛ یکی طرح مباحث نظری و دیگری شکل‌گیری روش‌های نقد محصولات ترجمه است. در این میان مقاله پیش‌رو به بررسی دو ترجمه از کتاب «نهج البلاغه» یعنی ترجمه سید جعفر شهیدی و محمد دشتی، بر مبنای ویژگی‌های متنی و اصول نظری ترجمه متون دینی می‌پردازد. انتخاب این دو ترجمه بدان جهت است که رویکرد هر یک از دو مترجم از منظر نوع کارکرد آن‌ها با توجه به متن به دست داده، دارای ویژگی‌های خاص خود است. هدف نوشتار حاضر این است که میزان کارایی رویکرد و کامیابی آفریننده هر یک را در پرتو تفاوت با دیگری ارزیابی کند. نگارنده با نگاهی به دسته‌بندی متون دینی و ویژگی‌های متنی و مبانی نظری ترجمه آن‌ها، نمونه‌هایی از این دو ترجمه را در کنار هم به شماری از شاخص‌های مطرح در نقد صوری و معنایی محصول ترجمه عرضه می‌دارد تا بدین روش یافته‌های این ارزیابی را تا حد امکان از داوری بر مبنای سلیقه در امان دارد. از آن جا که سبک یک وحدت، منبعث از تکرار عوامل یا مختصات است که در اثر کسی وجود دارد، در بررسی خود به نمونه برداری از دو ترجمه تکیه کرده‌ایم و به ذکر نمونه‌های گویا به نمایندگی از موارد همگون، همراه با آدرس اکتفا کرده و این روش را برای واکاوی نسبی دو رویکرد متفاوت قابل اعتنا دیده‌ایم. در حوزه‌های ترجمه متون دینی، طرح مباحث نظری و نقد ترجمه این متون تلاش‌های بسیاری در زمینه ترجمه و تألیف صورت پذیرفته، اما آنچه همواره نظر پژوهشگران این عرصه را جلب می‌کند، دورافتادگی این سه حوزه از هم علیرغم اشتراک در نقطه مرکزی است. از این رو وجود شکاف میان نظریه و عمل در ترجمه انگیزه‌ای شد تا براساس مباحث نظری ترجمه و با به‌کارگیری الگویی شاخص‌مند، در میان ترجمه‌های کتاب «نهج البلاغه» این دو ترجمه که با دو رویکرد متقابل رقم خورده‌اند، با روش نمونه‌برداری، به صورت تطبیقی و بر مبنای متن اصلی ارزیابی شوند.

الف) متون دینی و ترجمه:

یکی از بخش‌های مطالعات نظری ترجمه، نظریه ترجمه محدود به نوع متن است (ماندی، ۱۳۸۴، ص ۸۸) که بنا بر آن ترجمه هر نوع متن براساس نظریه‌ای مخصوص به خود صورت می‌گیرد. اگر دین را به عنوان امری وضع شده از سوی خداوند بپذیریم، متن دینی متنی است که گویای اصول (عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی و...) تعیین شده از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر است. این متون دربردارنده بنیان جهان‌بینی و باورهای دینی جوامع هستند و علاوه بر ترسیم ارکان اعتقادی آنان، ضامن حفظ و استمرار هویت دینی جامعه نیز هستند (کميجانی، ۱۳۸۴، ص ۳۳). متن دینی خود بر دو دسته است: دسته اول که حاصل داده‌های وحیانی است؛ و دسته دوم که دربردارنده یافته‌های انسانی در رابطه با داده‌های وحیانی است. هر یک از این دو از نظر ویژگی‌های صوری و معنایی و از این رو از نظر اصول و مبانی نظری ترجمه با دیگری تفاوت‌هایی دارد.

متون دینی وحیانی:

این متون از طریق وحی خداوند به انسانی که پیام‌آور اوست در دسترس انسان‌های دیگر قرار گرفته است. تقدس این متون تنها در گونه زبانی به کار رفته در آن‌ها نهفته نیست، بلکه منبع آن‌ها نقش مهم‌تری ایفا می‌کند (فخر روحانی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۱). این متون به سبب اتصال به وحی متمایز از زبان بشری‌اند، اما از آن جهت که در قالب زبان انسان هستند، مباحث زبانی بر آن‌ها صدق می‌کند (منصوری، ۱۳۸۳، ص ۵۹). اهمیت ذاتی واژه‌ها و بافت و ساخت متن که منشاء متافیزیکی دارند و حقایقی گذرا از مرزهای زمان و مکان را و می‌نمایند، ویژگی منحصر به فرد متون دینی وحیانی است که هر گونه تغییر در نظام ظاهری آن‌ها به تغییر در نظام معنایی‌شان می‌انجامد. اما ضرورت ترجمه آن‌ها به دلیل جهان شمول بودنشان انکارناپذیر است. در نتیجه، متون وحیانی با پیش‌فرض - هایی خاص ترجمه‌پذیر هستند که در نهایت ترجمه به دست آمده به‌عنوان تفسیری خلاصه از متن اصلی در کنار آن قرار می‌گیرد. جایگزین‌یابی واژگانی با توجه به

قابلیت‌های همنشینی و نظر به بار عاطفی آن‌ها در فرآیند ترجمه این متون نیازمند تأملات و اژه‌شناختی بسیار دقیق است. در ترجمه این متون همچنین برای حفظ آراسته‌های لفظی و پایندی به چینش واژگانی هدفمند و القای ابعاد نحوی برای حفظ تعادل بیشتر در معنی بایستی تا حد امکان از طریق گرایش به متن اصلی عینیت صورت و محتوا پاس داشته شود. از دیگر ویژگی‌های متون دینی و حیانی، صبغه ادبی بسیار غلیظ این متون است که با ویژگی قدسیت و نیز القای بارهای عاطفی و معنایی پیوند استواری دارد. در ترجمه نیز این ویژگی‌ها آن‌گاه توان خود را حفظ می‌کنند که به گونه‌ای ادبی ترجمه شوند. از سوی دیگر آنچه بیش از هر چیز در بازگرداندن متون قدسی، ارجمند است نگاه صادقانه است نه ابتکار مترجمان؛ یعنی در بازگرداندن متون مقدّس برای شیوه‌های نو و راهکارهای زبانی و ادبی تازه ضوابط و معیارهایی بایسته است (سلطانی، ۱۳۸۴، صص ۴۰۷-۴۲۸). از طرفی تفاوت خانواده و ساختار دستور زبان‌ها و تفاوت ذخیره واژگانی آن‌ها و اصطلاحات و تعبیرات خاص و تفاوت فرهنگی زبان‌ها و اقتضای بلاغی هر یک، از نمونه دلایل وجوب تفسیر در متون مقدّس است (خرم‌شاهی، ۱۳۸۴، صص ۲۰۹-۲۷۰). معادل‌یابی برای انتقال معانی پیوند خورده با فرهنگ و تاریخ از دیگر مشکلات ترجمه این متون است. صورت متون و حیانی هاله‌ای از قدسیت به همراه دارد که انتقال آن برای تأثیرگذاری روحی و روانی مشابه در خواننده مقصد بایسته است. باید به همه ابزارهای زبانی تمسک جست تا وجهه‌های قدسیت این متون تا حد امکان حفظ و منتقل گردد. یکی از این ابزارها، کهن‌گرایی سبک بدون خروج از حوزه فهم مخاطب معاصر است. از این نظر آثار کلاسیک هر زبانی می‌توانند منبع ارزشمندی برای الگوگیری در ترجمه کتب مقدّس باشند. امروزه نظریه‌های همه-گرایی ترجمه با گزینش چنین زبانی چندان موافق نیست، اما نمی‌توان انکار کرد که انتخاب این سبک تا اندازه‌ای ابعاد زیبایی شناختی متون دینی را باز می‌نمایاند (شهادی، ۱۳۸۴، ۶۵-۹۸). گرچه آن‌گاه که سبک ترجمه بر اساس نوع رویکرد مترجمان تغییر می‌کند، التزام ایشان به مبانی مذکور شدت و ضعف می‌یابد، اما در نهایت با توجه به میزان برخورداری متن ترجمه از سه اصل صحت و سلامت و مطابقت، کیفیت عملکرد

مترجمان در رویارویی با ویژگی‌های متون دینی و مبانی نظری ترجمه آن ارزیابی می‌شود.

متون دینی غیر وحیانی:

این متون دربردارنده یافته‌های انسانی در رابطه با داده‌های وحیانی‌اند و با گرایش به موضوع و هدفی دینی نوشته شده‌اند. نظر به جایگاه دینی انسان متناسب، این متون خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

(۱) متونی که منسوب به بزرگان دین است که به دلیل جایگاه ویژه آنان، این متون پس از کتاب آسمانی تا حد مرجعی در دین اهمیت می‌یابند. اما به هر حال این متون محصول بشر بوده و بنابراین نسبت به متون وحیانی در گذر از ترجمه از حساسیت کمتری برخوردارند. در مجموع برای محدود کردن مبانی مذکور به این نوع باید گفت: در چنین ترجمه‌ای مترجم آزادانه‌تر می‌تواند روش مورد نظر خود را در انتخاب ساخت نحوی و معادل‌یابی و ازگانی اختیار کند و نقد و بررسی‌هایی که به چنین ترجمه‌هایی صورت می‌گیرد، قطعاً در آن درجه از حساسیت مطرح نخواهد شد (منصوری، ۱۳۸۳، ۶۲). البته ترجمه این متون در مقایسه با ترجمه متون نگاشته شده توسط دیگر افراد، پابندی بیشتری را به متن اصلی می‌طلبد. از جمله متون دینی اسلام، مجموعه سخنان و نامه‌های امیرالمؤمنین علی (ع) است که توسط سید رضی در سال ۴۰۰ هـ تحت عنوان نهج البلاغه جمع‌آوری شده است. نهج البلاغه پس از قرآن و احادیث پیامبر در مرتبه سوم قرار دارد و سخن علی (ع) پس از این دو شریف‌ترین و بلیغ‌ترین و جامع‌ترین سخنان است (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۸). ابن ابی‌الحدید شارح نامدار نهج البلاغه، آن را بالاتر از کلام مخلوق و پایین‌تر از کلام خالق می‌داند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۷). پس نهج البلاغه در دسته کتب دینی غیر وحیانی از نوع اول قرار می‌گیرد.

(۲) متونی که توسط دانشمندان و دین‌پژوهان به هدف تفسیر، تبیین، توضیح، آموزش و اشاعه مباحث دینی نوشته شده‌اند. به دلیل رویکرد علمی نگارندگان، ترجمه این متون اصول و مبانی ترجمه متون علمی را می‌طلبد.

بررسی مقایسه‌ای:

این بخش بر طبق نقشه‌ای که «گیدئون توری» از چارچوب مطالعات ترجمه ترسیم کرده، در زیر مجموعه مطالعات ترجمه توصیفی محصول مدار، دو متن مقصد از یک متن مبدأ را در کنار هم و بر اساس مبانی نظری محدود به نوع آن متن، به صورت شاخص‌مند بررسی می‌کند (ماندی، ۱۳۸۴، صص ۱۴-۱۵).

شاخص‌های ارزیابی صوری:

الف) معادل یابی واژگانی:

زبان‌ها برای ارائه مفاهیم از قالب‌های بیانی ویژه خود برخوردارند (ناظمیان، ۱۳۸۶، ص ۷۸). در فرایند درک معنای واژگان مبدأ و انتقال آن به قالب واژگان مقصد، مترجمان در گزینش واژه به گونه‌های مختلف عمل می‌کنند:

۱) ترجمه‌ناپذیری در واژگان: از جمله چالش‌های تعادل واژگانی، برخورد مترجم با واژه‌ای است که به‌خصوص به سبب تفاوت بسترهای فرهنگی دو جامعه زبانی، فاقد معادل در زبان مقصد است. همچون واژه‌های «المشرفیة و یعسوب»:

«دُونَ أَنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرِفِيَّةِ» (خ: ۳۴) تا شمشیر مشرفی از نیام برآید (ش: ۳۵) با شمشیر آب دیده چنان ضربه‌ای بر پیکر او وارد سازم (د: ۶۱)

«ضَرْبٌ يَعْسُوبُ الدِّينِ بِدَنْبِهِ» (غ: ۱) یعسوب دین بر دشمنان حقیقت حمله برد (ش: ۴۰۴) پیشوای دین قیام کند (د: ۴۹۱)

شهیدی واژه‌های اصلی را به متن مقصد راه داده است. این روش با حفظ مدلول و بافت فرهنگی واژه و ایجاز متن اصلی تصریح می‌کند که این متن، ترجمه است و با نوعی آشنایی‌زدایی بر ادبیت ترجمه می‌افزاید. با این حال، ویژگی‌ها و معانی ضمنی و پیش تصورات واژه را به خواننده نمی‌رساند و با جا گذاشتن بار معنایی آن در متن اصلی، تأثیری معادل با متن اصلی بر او نمی‌گذارد. سرانجام برای پوشش بخشی از این نارسایی‌ها از پی‌نوشت بهره می‌برد (شهیدی، ۱۳۷۹، صص ۴۵۹، ۵۴۷). در مقابل، دشتی، یکی از ویژگی‌های مدلول هر واژه (آبدیده و پیشوا) را به فارسی آورده است. این روش در

قالب ترجمه تشریحی، با بیان مقصود متن اصلی از کاربرد واژه‌ها، متنی روان را در فارسی فراهم می‌آورد و در پی تاثیرگذاری معادل با نوعی غرابت‌زدایی و بومی‌سازی تا حد امکان بار معنایی واژگان را به ذهن خواننده راه می‌دهد. با این حال بار فرهنگی و لایه‌های دلالتی مجازی آن‌ها را در مبدأ به جا می‌گذارد. سرانجام برای جبران لایه‌های معنایی واگذاشته شده هر دو را در پاورقی توضیح می‌دهد (دشتی، ۱۳۸۶، صص ۴۹۱ و ۶۱).

۲) معادل یابی در متن: از آن جا که در بیشتر موارد بین یک واژه در زبان مبدأ با واژه دیگری در زبان مقصد هم‌پوشانی کامل معنایی برقرار نیست، گاه در زبان مقصد دو یا چند واژه وجود دارد که هر کدام در بردارنده لایه‌ای از لایه‌های معنایی واژه مبدأ هستند. یعنی مترجم همزمان با رویارویی با یک کلمه در متن اصلی، در مقابل چند کلمه در زبان مقصد قرار می‌گیرد. در این جا معمولاً مترجم بر اساس فضای حاکم بر متن و جمله، با توجه به بخش معنایی مهمتر واژه مبدأ، دست به گزینش یک واژه معادل می‌زند (ناظریان، ۱۳۸۶، صص ۹۰-۹۱).

«إِنْ سَأَلُوا أَلْحَقُوا» (خ: ۱۹۴) اگر بخواهند، بستهند (ش: ۲۲۸) اگر چیزی را بخواهند اصرار می‌کنند (د: ۲۹۱)

«حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تُرَاثًا مِنْ أَبِيكَ وَ أُمِّكَ» (ن: ۴۱) مرده ریگی از پدر و مادر خویش نزد کسانت فرستادی (ش: ۳۱۴) میراث پدر و مادرت را به خانه می‌بری (د: ۳۹۱)

واژه عربی «إِلْحَاف» در زبان فارسی با ستیهیدن (ستیزه کردن و لجاجت) و مصرانه درخواست کردن (دهخدا، ذیل الحاف) و واژه عربی «تُرَاثًا» با مرده ریگ و میراث (همان، ذیل تراث) معادل‌یابی شده‌اند. شهیدی با فارسی‌نویسی و استفاده از واژه‌هایی که کاربرد کهن دارند، نظر به قدمت سطور متن اصلی، ترجمه‌ای همتراز با سبک تاریخی متن مبدأ به دست داده است. از آنجا که این سبک خواننده معاصر خارج از جمع آشنایان خود را با متنی ناآشنا روبرو و فهم معنا را بر او دشوار می‌کند، مترجم چاره اندیشیده و با توضیح معادل‌های خود، بر پانوشت‌ها افزوده و این گونه خواننده با دو خوانشی‌های بسیاری در ترجمه روبرو می‌گردد که از کاستی‌های ترجمه به شمار می‌رود. در مقابل،

دشتی با گذر از دوره تاریخی متن اصلی، واژه‌ها را به‌روز ترجمه کرده و این گونه پیش از هر چیز به نیاز خواننده معاصر پاسخ گفته است.

۳) وام واژه‌ها: در ترجمه وام‌گیری واژگانی، زمانی رخ می‌دهد که واژه موجود در متن زبان مبدأ به دلیل عدم برخورداري از معادل در زبان مقصد مستقیماً در متن زبان مقصد به‌کار می‌رود (حقانی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸). از دیگر سو در طی ارتباط زنده دو زبان با یکدیگر رفته‌رفته، واژگانی از هر یک به دیگری راه می‌یابد و این‌گونه این پدیده در زبان نمود می‌یابد. حال ممکن است واژه انتقالی به همان معنای مبدأ خود در مقصد به‌کار رود و یا تنها از نظر صوری منتقل شده، در مقصد معنایی متفاوت به خود بگیرد.

«لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ» (ح: ۳۹۰) مومن را سه ساعت است (ش: ۴۳۳) مومن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند (د: ۵۱۹)

«وَمَنْ حَادَهُ فَقَدْ عَادَهُ» (خ: ۱) و آن که محدودش انگارد، معدودش شمارد (ش: ۲) او را محدود کرده، به شمارش آورد (د: ۲۱)

واژه عربی «ساعت» در روند کارکردی خود در زبان فارسی، از معنای «پاره‌ای از روز و شب» به معنایی خاص یعنی «مجموع شصت دقیقه» (دهخدا، ذیل ساعت) و واژه «معدود» از معنای «شمرده شده» به معنای «اندک» تغییر کاربرد داده‌اند (همان، ذیل معدود). شهیدی با تکیه بر کاربرد قدیم این دو واژه و استفاده از قابلیت‌های نزدیک‌سازی متن عربی و فارسی، آن‌ها را به متن مقصد آورده و با حفظ نظام زبانی متن مبدأ، این‌همانی معادل را در ترجمه پاس داشته است. در مقابل، دشتی با توجه به تغییر مدلول کاربردی واژه‌ها و با گرایش به زبان نوشتاری خواننده امروزی، برای انتقال رسای پیام متن اصلی، خود را در قالب صوری واژگان مبدأ محدود نکرده است.

ب) معادل‌یابی دستوری:

از جمله دگرگونی‌هایی که در فرآیند ترجمه صورت می‌پذیرد، دگرگونی ساختاری است؛ بدین معنا که گونه ویژه ساخت واحدهای زبانی در متن مبدأ و نیز چینش قانونمند آن‌ها بر اساس دستور زبان مبدأ جای خود را به گونه ویژه ساخت واحدهای

زبانی و نیز چینش قانونمند آن‌ها بر اساس دستور زبان مقصد می‌دهد (ماندی، ۱۳۸۴، ص ۷۴).

۱) بازساخت سازه‌ها: به تجزیه جمله به واحدهای نحوی آن «تجزیه روساختی» و به هر یک از واحدهای نحوی حاصل از این تجزیه «سازه» گفته می‌شود (مشکوة الدینی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱). ساخت این سازه‌ها به عنوان واحدهای رمزی زبانی در زبان‌ها به دلیل تعلق هر یک به نظام نشانه‌ای مجزاً متفاوت است. بنابراین مترجم در معادل‌یابی دستوری، سازه‌های متن مبدأ را رمزگشایی و سپس مفاهیم به دست آمده را از نظر معنا و نقش به‌طور معادل در قالب متن مقصد رمزبندی می‌کند.

۱-۱) سازه‌های مصدری: در زبان عربی مصدر و مشتقات آن مانند فعل عمل می‌کنند (ضیف، ۱۳۷۹، ص ۲۰۹) حال آن که در زبان فارسی نهاد و گزاره دو نقش یا رابطه دستوری عمده جمله هستند که در جایگاه نهاد، همواره، گروه اسمی و در جایگاه گزاره، گروه فعلی به‌کار می‌رود و مصدر همچون یک اسم عمل می‌کند (مشکوة الدینی، ۱۳۸۶، ص ۹۵).

«وَ تَخْفِضًا لِقُلُوبِهِمْ، وَ إِذْهَابًا لِلْخِيَلَاءِ عَنْهُمْ، لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَعْفِيرِ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالْأُتْرَابِ تَوَاضِعًا» (خ: ۱۹۲) و سبک ساختن دل‌های آنان، و بردن خودبینی از ایشان، به فروتنی که در این عبادت‌هاست: از چهره‌های شاداب را به تواضع بر خاک سودن... (ش: ۲۱۷) و دل‌هایشان متواضع باشد، کبر و خودپسندی از آنان رخت بریند و برای آنکه در سجده، بهترین جای صورت را به خاک مالیدن فروتنی آورد... (د: ۲۷۹)

«الْمَنِيَّةُ وَ لَا الدَّيْبِيَّةُ وَ التَّقَلُّ وَ لَا التَّوَسُّلُ» (ح: ۳۹۶) مردن و خواری نبردن، و به اندک ساختن و به این و آن نپرداختن... (ش: ۴۳۲) مرگ بهتر از تن به ذلت دادن و به اندک ساختن بهتر از دست نیاز به سوی مردم داشتن است... (د: ۵۱۹)

به دلیل تفاوت کارکرد سازه‌های زبانی در یک زبان با واحدهای مشابه خود در زبان دیگر، ترجمه سازه‌ها به نوع همگون خود بدون توجه به این تفاوت کارکردی به گرته- برداری نحوی و یا حتی ترجمه تحت‌اللفظی می‌انجامد. این مسأله در ترجمه مبدأگرای شهیدی مشهود است. او در پی پایبندی به طرح زبانی متن اصلی مصدر عربی را به

مصدر فارسی ترجمه کرده حال آن که کارکرد اسنادی آن به همراهش منتقل نشده است. در مقابل، دگرگونی‌های طبقه‌ای در ترجمه، یعنی تبدیل یک قسم کلام به قسم دیگر، مدلول واژه اصلی را با کارکرد آن منتقل می‌کند. به این ترتیب که مترجم سازه مبدأ را با توجه به کارکرد آن در ساخت جمله اصلی ترجمه می‌کند و خود را در نوع آن سازه محدود نمی‌کند. این روشی است که دشتی به‌کار گرفته و در ترجمه مقصد-گرای خود مدلول مصدرهای مبدأ را در متن مقصد در قالب فعل رمزبندی کرده است.

(۲-۱) سازه‌های فعلی: زبان‌ها برای ساخت واحدهای خود سازوکارهای گوناگون و خوانا با نظام خود را دارند. از طرفی این ساخت‌ها در سیر تاریخی نظام‌های پویای زبانی دستخوش تغییراتی می‌شوند. بنابراین مترجم با شناخت این سازوکارها در دو زبان پس از رمزگشایی سازه‌ها در متن اصلی برای بازساخت آن‌ها در متن مقصد، چه در جستجوهای در زمانی و چه در جستجوهای هم‌زمانی، گزینه‌های متفاوتی را پیش رو دارد. در ادامه، نحوه بازساخت سازه‌های فعلی و سپس سازه‌های وصفی توسط دو مترجم بررسی می‌شود.

«ما أَسْمَعُهُمُ الرَّسُولُ شَيْئًا إِلَّا وَهِيَ أَنَا ذَا الْيَوْمِ مُسْمِعُهُمْ» (خ: ۸۹) پیامبر آنان را چیزی نشنوند، جز آن که من امروز آن را به شما می‌شنویم (ش: ۷۲) پیامبر اسلام چیزی به آن‌ها گوشزد نکرد جز آن که من همان را با شما می‌گویم (د: ۱۰۷)

«وَاللَّهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ آثِمًا» (خ: ۲۴۰) به خدا کوشیدم آزار مردم را از او باز دارم چندان که ترسیدم در این کار گناهکارم (ش: ۲۶۹) بخدا سوگند! آنقدر از او دفاع کردم که ترسیدم گناهکار باشم (د: ۳۳۹)

هر یک از دو مترجم برای بازساخت فعل‌های مبدأ در متن مقصد شیوه‌ای متفاوت از دیگری پیموده است. شهیدی در مورد نخست برای ترجمه فعل متعدی «أَسْمَعُ»، از اضافه کردن «اندن» به آخر دوم شخص مفرد مصدر «شنیدن» استفاده کرده و صیغه معادل را در قالبی قدیمی بازساخته است (قریب و دیگران، ۱۳۷۳، صص ۲۱۳-۲۱۴). از آنجا که زبان عربی در ساخت فعل، اشتقاقی عمل می‌کند، وی در معادل سازی فعل به شیوه مشابه در زبان فارسی دست یازیده تا سازه‌های دو زبان و در نتیجه ساختار دو متن را

به هم نزدیک کند. در مقابل، دشتی از افعال رایج زبان مقصد که معنای فعل مبدأ را پوشش می‌دهند، استفاده کرده است. نظر به این که فعل عربی منصوب به «أَنْ» در زبان فارسی معادل مضارع التزامی است (زرکوب، ۱۳۷۸، ص ۱۲۶)، در مورد دوم نیز می‌توان هنجارشکنی زبانی شهیدی را در ترجمه «أَنْ أَكُونَ» برای کهن‌گرایی و سجع‌آفرینی در محصول ترجمه بازدید. حال آن که دشتی در ادامه روش خود اسلوب‌های تعریف شده را پی گرفته است.

۱-۳) سازه‌های وصفی:

«أَوْضَعَ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ» (ح: ۹۲) بی‌ارزشترین دانش، آنچه که بر سر زبان است... (ش: ۴۵۹) فروتر علم آن است که بر سر زبان است... (د: ۳۷۵)
 «هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ» (ح: ۱۰۸) شگفت‌تر چیز که در اوست آن است... (ش: ۳۷۸) شگرف-
 ترین اعضای درونی اوست... (د: ۴۶۳)

امروزه صفت تفضیلی در زبان فارسی به هنگام اضافه شدن همراه با «ین» می‌آید اما در قدیم بدون این پسوند نیز کاربرد داشته است (قریب و دیگران، ۱۳۷۳، صص ۵۶-۶۸). شهیدی با بازساخت سازه تفضیلی در قالبی کهن، انتظارات زبانی خواننده را به بازی-های زیبایی شناختی می‌گیرد. اما سازه‌های وصفی دشتی این انتظارات را سریعاً برآورده می‌سازد.

۲) بازساخت جمله‌ها:

در این مرحله مترجم با درک روابط همنشینی زبان مبدأ، بین سازه‌های تشکیل دهنده جمله‌های متن اصلی، سعی بر معادلیابی این پیوندها در زبان مقصد می‌کند تا این گونه جمله‌های متن مقصد را از طریق همنشینی سازه‌های بازساخته شده تشکیل دهد. میزان این نوع دگرگونی ساختاری در ترجمه به تفاوت یا تشابه ساختاری بین دو نظام زبانی بستگی دارد. در میان برخی زبان‌ها به سبب تشابه ساختاری، این میزان به حداقل می‌رسد، اما در آن‌جا که ساخت‌ها و روابط همنشینی دو زبان با هم متفاوتند دگرگونی‌های ساختاری کاربرد بیشتری دارند (ماندی، ۱۳۸۴، ص ۷۴). نمونه‌های زیر نشان می‌دهند که

چگونه ساخت صوری محصول ترجمه و به تبع آن، گونه انتقال معنا به طور مستقیم تحت تأثیر کارکرد این دگرگونی‌ها در بازساخت جمله است.

۱-۲) ساخت صوری:

«أُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا» (ن: ۲۰) به خدا سوگند می‌خورم سوگندی راست (ش: ۲۸۳) به راستی به خدا سوگند می‌خورم (د: ۳۳۷)

«فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نَصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ» (خ: ۱۹۲) نیم آن رو سوی او نهاد، پیش آمدنی سخت شگفت آور (ش: ۲۲۳) نیمی از درخت با وضعی شگفت آور به پیامبر نزدیک شد (د: ۲۸۵)

«مفعول مطلق نوعی» در زبان عربی سازه‌ای هم ریشه با فعل جمله است که معمولاً در انتهای جمله می‌آید و نوع وقوع فعل را بیان می‌کند. این کارکرد در زبان فارسی با قید کیفیت که معمولاً پیش از فعل می‌آید معادل‌یابی می‌شود (زرکوب، ۱۳۷۸، ص ۷۶). شهیدی با گرایش به روابط همنشینی واژگان در متن اصلی، واژه‌های فارسی را با شیوه چینش جمله عربی همنشین کرده و این گونه با ترجمه‌ای دقیق اما نامأنوس از قابلیت ارتباطی ترجمه کاسته است. در مقابل، دشتی با رعایت نکته پیش گفته، ترجمه‌ای به دور از ساخت جمله مبدأ اما روان به دست داده است.

۲-۲) انتقال معنا:

«وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَشْرَفَتْ بِاطِّلاعٍ» (خ: ۲۸) و آخرت روی آورده و از فراز جای نگران است... (ش: ۲۹) و آخرت به ما روی آورده، و پیشروان لشگرش نمایان شد... (د: ۵۳)

«أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا» (خ: ۱) از هر چیز به هنگام پرداخت... (ش: ۳) برای پدید آمدن موجودات وقت مناسبی قرار داد... (د: ۲۱)

وقتی محصول ترجمه از نظر واژگانی، معادل و از نظر دستوری صحیح باشد، باز ممکن است معنایی که همنشینی واژگان مقصد در مجموع به دست می‌دهد، در همپایی با معنایی که از همنشینی واژگان مبدأ به دست می‌آید فراز و نشیب‌هایی به همراه داشته باشد (ماندی، ۱۳۸۴، صص ۱۱۵-۱۱۶). عبارت «نگران بودن آخرت از فراز جای» به

سبب تغییر کاربرد واژه «نگران» از معنای نگرنده به معنای مضطرب، ممکن است خواننده معاصر را به سوء تفاهم دچار کند. در مورد بعدی نیز معنای جمله با وجود سالم بودن از حیث تعادل و دستور زبان، نظر به کهن بودن بیان آن دیریاب به نظر می‌رسد. در مقابل، ترجمه‌های دشتی برای مفهوم کردن پیام این موارد، با گشودن رمزهای کنایی و تبدیل نوع بیان متن اصلی به بیانی مناسب با ادبیات معاصر و بازسازی لایه‌های پیام جمله مبدأ در جمله‌ای طولانی‌تر، بافت زمانی و مکانی و ایجاز و بیان متن مبدأ را به نفع فهم خواننده کنار گذاشته است.

۲-۳) ساخت صوری و انتقال معنا:

«وَعَبَّرَ كُلُّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ» (خ: ۱) و چیزی نیست که از او تهی است... (ش: ۲) و با

همه چیز فرق دارد نه این که از آنان جدا و بیگانه باشد... (د: ۲۱)

«وَقَدْ تُدْرِكُ مِنَ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ» (خ: ۲۰۴) و بود که از سپاس سپاسگزار

بیایی بیش از تباه کرده کافر نعمت غدار... (ش: ۳۹۶) چه بسا ستایش اندک آنان برای تو

سودمندتر از ناسپاسی ناسپاسان باشد... (د: ۴۷۹)

در این جا تفاوت‌های روساختی دو زبان مسأله آفرین شده است. شهیدی با انتقال روابط هم‌نشینی مبدأ به مقصد، دنبال کردن روند نحوی متن اصلی و حفظ نقش و کارکرد سازه‌های مبدأ برای معادل‌های مقصد به کلی هنجارهای زبان نوشتاری فارسی را شکسته و این گونه با ترجمه‌هایی غریب و تحت‌اللفظی در بازساخت صورت متن فارسی عربی‌مآب عمل کرده است. از این رو معنای سازه‌ها و ساختار جمله‌های اصلی نیز به حدی چالش‌برانگیز به متن مقصد منتقل شده است که درک آن به مدد دانش نحو عربی آسان می‌شود (حقانی، ۱۳۸۶، صص ۱۴۵-۱۴۷). در مقابل، دشتی با توجه به تفاوت‌های مذکور، از دگرگونی‌های ساختاری بسیار بهره برده و با ترجمه‌هایی به دور از ساخت مبدأ و کاملاً مطابق با دستور زبان فارسی به رمزبندی مدلول یک واژه مبدأ در قالب دو یا چند واژه مقصد و تفکیک ساختاری جمله‌های اصلی رو آورده است. بنابراین روانی انتقال معنا و سهولت دریافتن آن برای پیشگیری از عجز دانش‌زبانی خواننده، دیگر ویژگی‌های ترجمه یک متن دینی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

شاخص‌های ارزیابی معنایی:

مترجم پیامی را که از منبعی دیگر دریافت کرده ضبط و منتقل می‌کند. ترجمه مستلزم دو پیام معادل در دو رمز متفاوت است (ماندی، ۱۳۸۴، ص ۴۵). بر این اساس واحدهای زبانی متن مقصد را می‌توان نظر به میزان تعادلی که در معنا با واحدهای زبانی متن مبدأ برقرار می‌کنند، ارزیابی کرد.

الف) نابرابری:

«لَقَدْ خَبَأَ لَنَا الدَّهْرُ مِنْكَ عَجْبًا» (ن: ۲۸) همانا روزگار چیزی شگفت از تو بر ما نهان داشت... (ش: ۲۹۱) راستی روزگار چه چیزهای شگفتی از تو بر ما آشکار کرده است... (د: ۳۶۵)

«مَنْ بَالِغَ فِي الْخُصُومَةِ أَثَمٌ، وَمَنْ قَصَرَ فِيهَا ظُلْمٌ» (غ: ۲۹۸) آن که خصومت را از حد درگذراند گناه ورزید، و آن که در آن کوتاهی کرد ستم کشید (ش: ۴۱۶) کسی که در دشمنی زیاده‌روی کند گناهکار است، و آن کس که در دشمنی کوتاهی کند ستمکار است (د: ۵۰۱)

گرچه در فرآیند ترجمه، متن مبدأ در گذر از فهم مترجم به زبان مقصد راه می‌یابد ولی مترجم هرگز خط فکری و نظر شخصی خود را دنبال نمی‌کند و آراء و افکار خود را ارائه نمی‌دهد (دلیل، ۱۳۸۴، ص ۲۸). در این نمونه‌ها ترجمه شهیدی به دلیل مبدأگرایی و پایبندی به طرح‌بندی‌های متن اصلی از نابرابری دو متن مبدأ و مقصد در امان مانده است. حال آن که ترجمه دشتی با فاصله گرفتن از متن مبدأ در مورد نخست «لَقَدْ خَبَأَ» را که به معنای «پنهان کرده است» است (آذرنوش، ۱۳۸۷، ص ۱۵۵، ذیل خبأ) به «آشکار کرده است» و در مورد دوم «ظُلْمٌ» را که مجهول و به معنای «مورد ظلم واقع شد» است (همان، ذیل ظلم) به «ستمکار است» ترجمه کرده است. مقصدگرایی دشتی در این موارد سبب شده وی متن مبدأ را به جا گذارد.

ب) کاهش:

«لَبَسَ ... سَعُرُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ» (خ: ۳۴) شما افروختن آتش جنگ کجا توانید؟ (ش: ۳۵)
 شما بد وسیله‌ای برای افروختن آتش جنگ هستید... (د: ۵۹)
 «وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَلُغُهُ رِفْقٌ غَيْرِهِمْ» (ن: ۵۳) و کار مردم را کفایت می‌کنند
 در آنچه دیگران مانند آن نتوانند (ش: ۳۳۰) بسیاری از وسایل زندگی را با دست می-
 سازند که از توان دیگران خارج است (د: ۴۰۹)

در نمونه‌های بالا تلاش شهیدی برای حفظ ضرورت‌های سبک ترجمه‌اش همچون
 ایجاز و چینش منظم جمله‌ها و فراهم آوردن جمله‌هایی با بار ادبی، سبب شده که وی
 معنای فعل ذمّ «لَبَسَ» را که دلالت بر بدی و ناشایستی دارد (آذرنوش، ذیل بس) در
 ترجمه مورد اول پوشش ندهد و یا در مورد دوم عبارت «التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِمْ» (همان، ذیل رفق)
 را که از کار لطیف با دست حکایت دارد، معادل‌یابی نکند. در مقابل، دشتی که به
 موجب سبک خود در پی رساندن معنای متن اصلی منعی برای بسط کلام نمی‌بیند، با
 استفاده آزادانه از واژه‌هایی که در این راه به او کمک می‌رسانند، معانی یاد شده را در
 ترجمه خود لحاظ کرده است.

ج) افزایش:

«أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوَضًا» (خ: ۳۴) آیا به زندگانی این جهان به جای زندگانی
 جاودان خرسندید؟ (ش: ۳۵) آیا به جای زندگی جاویدان قیامت به زندگی زودگذر دنیا
 رضایت دادید؟ (د: ۵۹)
 «وَتَعْلِمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا» (خ: ۳۴) شما را تعلیم دهم تا نادان
 و آداب آموزم تا بدانید... (ش: ۳۶) و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید، و
 شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید... (د: ۶۱)

در این موارد گرایش شهیدی به ایجاز صورت متن اصلی مقبول افتاده و او ترجمه-
 ای به دست داده که از نظر معنا نیز همپای جملات متن اصلی است. اما ترجمه
 تشریحی دشتی معنای برآیند ساختار متن اصلی را درگذرانده است و این نکته را نادیده

گرفته که وظیفه مترجم توضیح نیست بلکه صورت‌بندی مجدد نوشته است (دلیل، ۱۳۸۴، ص ۲۸). او در مورد نخست واژه‌های «جاویدان» و «زودگذر» را و در مورد دوم «بی-سواد» و «راه و رسم زندگی» را بدون معادلی در متن مبدأ به متن مقصد افزوده است. ترجمه در یک تعریف یعنی انتقال معنا از یک ژرف‌ساخت به ژرف‌ساخت زبان دیگر با پذیرش ثابت ماندن ژرف‌ساخت معنایی زبان مبدأ و زبان مقصد (مصفا جهرمی و کتابی: ۶۵). با نگاهی به دیگر تعاریف این مقوله نیز در می‌یابیم که سعی در حفظ و انتقال معنای متن اصلی بدون کاهش و افزایش در آن، از ضرورت‌های ترجمه به شمار می‌رود.

نتیجه :

نزدیکی ترجمه شهیدی به متن اصلی به دلیل حفظ چیدمان صوری هدفمند و نیز سبک ادبی متمایز وی به دلیل ایجاد تاثیر زیبایی شناختی معادل دو شاخص ارزنده در ترجمه نهج البلاغه به شمار می‌روند. اما آن‌گاه که این دو در سایه ظهور تفاوت‌های عام و خاص میان زبانی به عنوان نتایج تحلیل تقابلی دو زبان و نیز بروز ضرورت‌های محدودیت آفرین تعادل سبکی، باعث شکل‌گیری واحدهای زبانی مبهم و یا دلالت‌های معنایی منحرف می‌گردند، فاصله گرفتن از صورت متن اصلی و رها شدن از محدودیت‌های زیبایی‌های لفظی امری ضروری است. باید دانست که این فاصله باید معقول و به گونه‌ای باشد که خود موجب تحریف و دخالت در پیام نشود. برگردان شهیدی در مواردی برای پرهیز از تحریف رو به مبهم شدن متن گذارده است. از طرف دیگر سبک ادبی وی در نمونه‌هایی اصل بنیادین انتقال پیام را تابعی از خود قرار داده است. به این معنا که حفظ چینش‌های زیبایی‌آفرین منجر به پیدایش واژگان و عباراتی شده که در باز کردن لایه‌های معنایی متن اصلی توفیقی حاصل نکرده‌اند. در مقابل، دشتی بر اساس نظریه‌های ترجمه فراگیر به الگوهای سلیس و روان گرایش داشته، کوشیده متن مبدأ را در قالب واژگان و عبارات و ساخت‌های دستوری نزدیک‌تر به حوزه زبان کاربردی معاصر در پیش روی مخاطب قرار دهد. او تفهیم مطلب را به

پایبندی به طرح‌بندی‌های زبانی ترجیح می‌دهد و از این رو ترجمه وی یک متن دینی را در دسترس عموم دین‌داران با سطوح دانشی متفاوت قرار داده است. اما باید دانست که مترجم بایست عیناً برگردان نسخه کامل اندیشه‌ها و عقاید اثر اصلی را به دست دهد. اگر چه هدف وی در فرآیند ترجمه دگرگونی‌هایی را در سطح صوری به همراه دارد، اما شرط پذیرش این تغییرات عدم خروج از چهارچوب محتوای توصیفی، عاطفی و فکری متن مبدأ است. مترجم باید از میان معادل‌های موجود در سطوح مختلف همانی را برگزیند که در انتقال معانی ظریف پیام دقیق‌تر و توانا‌تر باشد.

گزینش معادل‌هایی به دور از چهارچوب معنایی واژه اصلی، تصریح بر اموری که آشکار بودن آن در متن اصلی بنا نبوده، بسط کلام و ترجمه اضافی به دور از ضرورت، حذف واژگان مؤثر در شبکه زیربنایی مفهوم و مواردی از این دست که اصل ضروری وفاداری به متن اصلی را متزلزل می‌کند، این تصور را برای ما به همراه دارد که گویا دشتی در قالب هدف خود در مواردی برداشت خاص خود را به مخاطب ارائه داده است.

در ترجمه یک متن دینی نباید نزدیکی به متن مبدأ موجب ابهام پیام و یا نزدیکی به مخاطب موجب تحریف پیام شود چرا که در هر دو حال اصل ضروری انتقال پیام خدشه‌دار می‌شود.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷ش.
- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه. قم، کتابخانه مرحوم مرعشی نجفی، ۱۳۶۴ش.
- حقانی، نادر، نظرها و نظریه‌های ترجمه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶ش.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، «دخالت عنصر تفسیر در ترجمه کتب مقدس» یادگارنامه فیض‌الاسلام: ۲۰۹-۲۷۹، اصفهان، دانشگاه آزاد خمینی شهر، ۱۳۸۴ش.
- دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، تهران، طوبای محبت، ۱۳۸۶ش.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.

دلیل، ژان، تحلیل کلام روشی برای ترجمه: نظریه و کاربرد، ترجمه اسماعیل فقیه، تهران، رهنما، ۱۳۸۴ش.

زرکوب، منصوره، روش نوین فن ترجمه، اصفهان، مانی، ۱۳۷۸ش.

سلطانی، محمدعلی، «راهنمای ترجمه موثق کتب مقدس، دستورنامه واتیکان» یادگارنامه فیض-الاسلام: ۴۰۷-۴۲۸، اصفهان، دانشگاه آزاد خمینی شهر، ۱۳۸۴ش.

شهدادی، احمد، «جستاری درباره ترجمه فیض الاسلام از نهج البلاغه». یادگارنامه فیض الاسلام: ۶۵-۹۸، اصفهان، دانشگاه آزاد خمینی شهر، ۱۳۸۴ش.

شهیدی، سید جعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران، شرکت افست، ۱۳۷۹ش.

ضیف، شوقی، نحو جدید: دستور کاربردی زبان عربی، ترجمه مصطفی موسوی، تهران، مؤسسه نشر زبان و فرهنگ، ۱۳۷۹.

فخر روحانی، محمدرضا، «زبان‌های مقدس و متون مقدس» مجله حوزه و دانشگاه: ۷۵-۷۹، ش ۲۳، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۷۹ش.

قریب، عبدالعظیم و دیگران، دستور زبان فارسی، تهران، ناهید، ۱۳۷۳ش.

کمیجانی، داوود، پژوهشی توصیفی در کتب مقدس، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴ش.

ماندی، جرمی، آشنایی با مطالعات ترجمه، ترجمه حمید کاشانیان، تهران، انتشارات رخ، ۱۳۸۴ش.

مشکوة‌الدینی، مهدی، دستور زبان فارسی، تهران، سمت، ۱۳۸۶ش.

مصفا جهرمی، ابوالفضل و کتابی، سعید، «ساخت چامسکی، ترجمه و ابعاد گوناگون معنایی» مجله مطالعات، ترجمه: ۶۵-۷۴، ش ۶، ۱۳۸۳ش.

مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا، ۱۳۷۸ش.

منصوری، مهرزاد، «بحثی در مبانی نظری ترجمه متون دینی» مجله مطالعات ترجمه: ۵۵-۶۴، ش ۶، ۱۳۸۳ش.

ناظمیان، رضا، روشهایی در ترجمه از عربی به فارسی، تهران، سمت، ۱۳۸۶ش.